

تقابل هویت اسلامی و هویت غربی در «مناظره دکتر و پیر»



شهید هاشمی نژاد در حدود بیست سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در بخشی از تفکرات خود نموداری از ویژگی‌های تمدن غرب و هویت اسلامی را ترسیم کرد. آن هنگام که کشور زیر سلطه تمدن غرب و سیاست‌های ضد اسلامی حکومت وقت بود و حکومت از هر وسیله و ابزاری برای سرکوب تفکرات ناب و حرکت‌های اسلامی استفاده می‌کرد و جامعه هر آنچه را که اصالت داشت از «اروپا» می‌دانست و مذهب را به عنوان یک پدیده «خرافی» و کهنه و بی‌مصرف برای دنیای امروز به حساب می‌آورد و از اسلام با عنوان «دین شمشیر» و «قدیمی» و «فاقد ارائه برای جامعه» و «ارتجاعی» و «پوسیده» یاد می‌شد، شهید هاشمی نژاد بخشی از خطوط «هویت اسلامی» و ضرورت پرداخت به آن «هویت» را برای مقابله با غرب ترسیم کرد. اندیشه‌های فوق در کتاب ارزشمند «مناظره دکتر و پیر» تبلور یافته است. این کتاب که در زمانی کوتاه با استقبال بی‌ظن «جوانان» مواجه و ۸ بار در قیل از انقلاب اسلامی تجدید چاپ شد، شامل دو بخش کلی است:

۱- طرح نوینی از اسلام و «پیرایش آن از خرافات» و تدوین کلمه «هویت اسلامی»

۲- بررسی ماهیت واقعی تمدن غرب (اروپا و آمریکا) و نقد علمی «هویت تمدن غرب»

به عبارت دیگر، شهید بزرگوار با ارائه تصویری از «تمدن اسلامی» و طرح موجودیت آن به مقابله با دشمن واقعی «هویت اسلامی» یعنی «تمدن غرب پرداخته است. در نوشتار کوتاه کنونی به بررسی دو محور اصلی فوق در اندیشه شهید هاشمی نژاد می‌پردازیم. (۱)

«هویت اسلامی» ترکیبی از تمامی یافته‌های مسلمانان از اسلام و تجربیات تاریخی آن است. این هویت از سبوی ریشه در گذشته‌های تلخ و شیرین و عظمت تمدن مسلمان و یافته‌های سیاسی فرهنگی و اقتصادی آن و از سوی دیگر نگرشی بر «وجودیت کنونی» مسلمانان و چشم‌انداز آینده دارد.

عنايت به اصالت‌های فرهنگی و پیشینه‌های تاریخی و فراز و نشیب‌های مسلمانان و توجه به نقاط آسیب‌پذیر وضع حال و حفظ تمدن اسلامی از هجوم دیگر تمدن‌ها، ارزش‌ها و باورها و دستاوردهای فرهنگی و جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی، از جمله وظایف مهم در تقویت روحیه اسلامی و حفظ و بازآفرینی هویت اسلامی است.

«تداوم تاریخی» هویت اسلامی در گرو توجه «نسل به نسل» به عوامل سازنده و این هویت است. هویت اسلامی همان «شخصیت مسلمانان» به همراه گرایش‌های «صنعی» و «سازمانی» و «تاریخی» و توجه به شعائر است.

شهید هاشمی نژاد در کتاب «مناظره دکتر و پیر» ابتدا در قالب بحث و گفت‌وگو به اثبات موجودیت تمدن اسلامی و ابعاد گوناگون آن می‌پردازد. او در اثبات مسئله به نوشته‌های مستشرقین استناد می‌جوید و در جایی به نقل قولی از گوستاو لوبون می‌نویسد:

«اعراب مخصوصاً در خاتمه فتوحات خود شروع به ترقی کردند و در طول یک صد سال در اندلس (اسپانیای امروز و مرکز حکومت اسلامی در اروپا) اراضی بایر را تماماً مزروعی و آباد و ابنیه و عمارات عالی‌ای را بنا نمودند و روابط تجارتنی خود را با اقوام دیگر برقرار ساختند و بعد به اشاعه علوم و فنون همت گماردند، کتب یونانی و لاتینی را ترجمه کردند، آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها را تأسیس کردند که تا مدتی طولانی مورد استفاده اروپائیان واقع شد و از آن بهره‌مند بودند، یکی از خصوصیات تمدن اسلامی همانا شوق مغرطنی بود که در مسلمان به علوم و فنون پیدا کرده و در همه جا آموزشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، بنگاه‌ها و مجامع علمی و ادبی تأسیس کردند و تحصیل هندسه، هیات، طبیعیات، فیزیک، شیمی با نهایت موفقیت جریان داشت و ما مخصوصاً در محل خود معلوم خواهیم داشت که علمای اسلام در علوم و فنون ترقیات شایانی کردند و موفق به اکتشافات مهمی شدند.» (۲)

آن بزرگوار در جای دیگر از کتاب خود متن اعترافات دانشمندان و مورخین غربی را در اثبات این نکته که مسلمان خود دارای «تمدنی» عظیم بوده‌اند و «موجودیت خود را تاکنون با «حفظ هویت» برپا داشته‌اند، از قول لیبی دانشمند مشهور فرانسوی می‌گوید:

«اگر اسلام و مسلمان در تاریخ پیدا نمی‌شدند، حیات علمی اروپا تا چند قرن عقب می‌افتاد.» (۳)

آن چنان که برنارد شاول نویسنده انگلیسی هم گفته بود:

«ترقیات علم و فلسفه در سراسر جهان به اسلام تخصیص دارد.» (۴)

شهید هاشمی نژاد در بخش دیگری از کتاب خود به مواردی

تا چند قرن عقب می‌افتاد.» (۳)

آن چنان که برنارد شاول نویسنده انگلیسی هم گفته بود:

«ترقیات علم و فلسفه در سراسر جهان به اسلام تخصیص دارد.» (۴)

شهید هاشمی نژاد در بخش دیگری از کتاب خود به مواردی

تا چند قرن عقب می‌افتاد.» (۳)

آن چنان که برنارد شاول نویسنده انگلیسی هم گفته بود:

«ترقیات علم و فلسفه در سراسر جهان به اسلام تخصیص دارد.» (۴)

شهید هاشمی نژاد در بخش دیگری از کتاب خود به مواردی

تا چند قرن عقب می‌افتاد.» (۳)

آن چنان که برنارد شاول نویسنده انگلیسی هم گفته بود:

«ترقیات علم و فلسفه در سراسر جهان به اسلام تخصیص دارد.» (۴)

شهید هاشمی نژاد در بخش دیگری از کتاب خود به مواردی

تا چند قرن عقب می‌افتاد.» (۳)

آن چنان که برنارد شاول نویسنده انگلیسی هم گفته بود:

«ترقیات علم و فلسفه در سراسر جهان به اسلام تخصیص دارد.» (۴)

مراکز علمی به تحصیل علوم و معارف پرداختند.» (۶)

او طرح «نقش مسلمان در تمدن ملل» و داشتن هویت تمدن را برای مسلمانان در کتاب خود با اثبات موضوعات زیر به تصویر کشاند:

«پیشرفت مسلمان در طب (۷)، داروسازی، جراحی، شیمی، فیزیک، حیوان‌شناسی، صنایع، علوم ریاضی، هیات و ستاره‌شناسی، جغرافیا، منظره، هنر و پیشه، صنایع به چوب و عاج، کاشی‌سازی، علم مکانیک، شیشه‌سازی، فرهنگ، اقتصاد سیاسی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و بالاخره پیشرفت مسلمان در تاریخ و جغرافیا» (۲)

چهل صفحه از مناظره دکتر و پیر به اثبات «تمدن اسلامی» اختصاص می‌یابد. بررسی موضوع فوق بدان دلیل در آن مقطع (و هم‌اکنون نیز) ضرورت دارد که جهان غرب در برابر شکوه و عظمت ملل اسلامی همواره به نارواگری و دروغ‌زنی می‌پردازد. امام خمینی (ره) نیز در جایی اشاره فرمودند که:

«مسلمان آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود، تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود، معنویات آنها بالاترین معنویات بود، رجال آنها برجسته‌ترین رجال بودند، توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود و سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود.»

شاکر در راستین حضرت امام خمینی نیز در تاسی جستن از مراد خود، دیدگاه حضرت امام را به شکلی روشن و گویا تبیین می‌کند

و بعد از توصیف و «اثبات» «موجودیت تمدن اسلامی» و نقش آن

در پیشبرد کاروان بشریت به سوی تکامل، بیش از هر نکته دیگری

به خود اسلام می‌پردازد و نارواگوئی‌های تمدن غرب را درباره

اسلام با استناد به مطالب مستشرقین و اسلام‌شناسان غرب به باد

انتقاد می‌گیرد و هدف از آن را «تخریب روحیه مسلمان» برای

چپاول هر چه بیشتر منابع و ثروت مسلمانان ذکر می‌کند.

او اسلام را عامل اصلی «پیوند ملل با یکدیگر» و «بازایی هویت»

و «بیدارگر ملل» و «نجات بخش بشریت» و «فریادرس جامعه

ظلمانی» «مورد عنایت نسل جوان» و «تعلیم دهنده حیات‌بخش» و

تعلیمات آن را «انقلابی» می‌داند و در سراسر مناظره «دکتر» که

سمبل «شخصیت ایرانی مهیوت در برابر غرب» است، به پیدایش

تهمت‌های ناروا علیه اسلام و دروغ‌زنی‌های رهبران غربی و عوامل

آنها می‌پردازد. ناگفته پیداست که بهمت و حیرت «دکتر» در مقابل

غرب و تمدنش گویای جو روزگار و حاکمیت طاغوت است.

بخش قابل توجهی از کتاب «مناظره دکتر و پیر» شهید هاشمی نژاد

به موضوعات فوق اختصاص دارد.

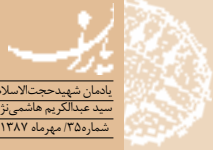
او در نقد و پاسخ‌گویی به سبق و کرنای تبلیغاتی رژیم در این

باره که «قوانین اسلام کهنه و پوسیده شده»، از قول «پیرمرد» می‌نویسد:

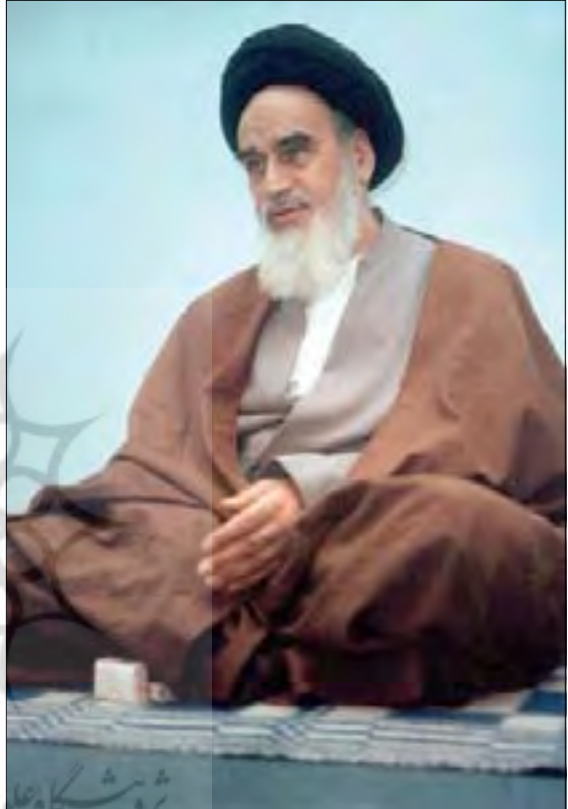
«همه قوانین کلی و اصولی اسلام، نمونه قوانین طبیعی است که برای همه مردم در تمام مراحل تاریخی ارزش حقوقی دارند. اصول و کلیات قوانین اسلام تنها برای مردم آن روز و جامعه جزیره‌العرب و شرایط تاریخی آن عصر نیست ادعا شود که با گذشتن چهارده قرن کهنه شده و دیگر ارزش اجرایی ندارد و یا به عبارت ساده‌تر، قدیمی شده است، بلکه اصول اسلام همگی صدرصد طبیعی و جزو فطرت صحیح افراد بشر و مطابق ناموس خلقت است.»

و آنگاه به نمونه‌هایی از قوانین ثابت و «تغییرناپذیر» و «طبیعی» و منطبق با «ناموس خلقت» اشاره می‌کند و به «واحد «زدی» و «کم‌فروشی» و «دروغ» در مقابل «احترام به حقوق دیگران» و «طلب رزق از راه حلال» و «عدم سکوت در برابر ظلم» و «حمایت از مظلومان» و «تساوی همه انسان‌ها» می‌پردازد و گوشزد می‌کند که هر چند:

«تردیدی نیست که نیازمندی‌های هر عصر و مقتضیات هر زمان با زمان دیگر متفاوت است، ولی این مسئولیت برعهده یک مجتهد آگاه و متخصص مسائل اسلامی و آشنای به شرایط زمان است تا بتواند خطوط اصلی و نظرات محوری اسلام را در مورد «حوادث واقعه» و پیش‌آمدهای تازه و نیازهای نو با مراجعه به همان قوانین



کلی و نظرات دائمی اسلام به دست آورد و به رویدادهای تازه پاسخ دهد و یا به اصطلاح «رد فروع به اصول» نماید و شکی نیست که این «فروع» و «حوادث واقعه» و یا مقتضیات زمان است که دگرگون می‌شود، ولی اصول و محورها همواره باقی هستند. نیم قرن اول سده بیستم، اوج حملات جهان علیه اسلام و تمدن است. امام خمینی (ره) به همراه شاگردان راستین خود، از طریق کار «تئوریک» در مقابل «حملات» ایستادگی می‌نمایند و در اکثر مجامع مذهبی، منابر، مساجد، محافل حوزوی و دانشگاهی و در هر نقطه‌ای از کشور به مقابله با آن توطئه می‌پردازند. امام



خمینی (ره) نیز در آن هنگام، این توطئه را که «اسلام واجد هر چیزی لازم برای جامعه امروزی است» چنین بیان می‌دارند که: «آنها تبلیغ کردند که اسلام دینی است که آمده جامعه را خراب کند و وسوسه کردند که اسلام چیزی ندارد، اسلام پاره‌ای احکام حیض و نفاس است. اسلام دینی جامع نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه نظامات و قوانین ندارد. اسلام ارتجاعی است. (۳) در آن هنگام بیش از هر چیزی در اسلام «شخصیت پیامبر» و «قرآن مجید» مورد تهاجم قرار می‌گیرد. شهید هاشمی نژاد در «قالب» پیرمردی که کلاه نمادی به سر و ریش سفید و انبوه و قیافه‌ای جذاب و نورانی دارد، «به ارائه تصویری از شخصیت پاک و راستین پیامبر اسلام» و در ابتدا به طرح مسئله از زبان «سرهنگ»، شخصیت دیگر کتاب می‌پردازد و می‌گوید: «اشکالات طرح شده سه قسمند: اول آنکه گرویدن مردم آن روز به پیامبر اسلام (ص)، نوعاً با دیدن معجزه بوده است. دوم آنکه قبول معجزه و امر خارق عادت در دنیای امروز برای ما دشوار است. سوم آنکه نفوذ پیامبر اسلام (ص) در عصر حاضر غالباً در بین مردم درس نخوانده و غیر دانشمند است.»

و سپس به شبهه در باره شخصیت پیامبر اسلام (ص)، پاسخ و ۷۰ صفحه از کتاب را به این امر اختصاص می‌دهد و با نقل استنادی روایات و با کمک گرفتن از دستاوردهای علوم امروز، رفع شبهه می‌کند. موضوعاتی که در این بخش مورد توجه آن شهید قرار می‌گیرند، عبارتند از: بررسی برخی از حوادث تاریخی از زندگانی پیامبر اکرم (ص) رفتار پیامبر (ص) با خاندان خود، دوستان، دشمنان، فرزندان رفتار پیامبر (ص) در مکه بعد از فتح

رفتار پیامبر اسلام (ص) با زبردستان محمد (ص) سرچشمه فضایل وفای پیامبر (ص) پیامبر اسلام (ص): آموزنده ادب تواضع پیامبر (ص) جود و بخشش پیامبر (ص) دادرسی پیامبر (ص) معجزه از دیدگاه علوم روز و ...

بعد از ذکر مباحثی از موضوعات فوق، در پایان این بخش به «گفتار دانشمندان اروپا درباره پیغمبر اسلام (ص)» اشاره می‌کند و از قول لرد بیدلی، ولتر و برنارد شسائو نقل می‌کند که: «محمد دارای طمأنینه و وقار و خصایص بی‌شمار و مخالف با تمام خرافات و موهومات و بی‌دینی‌ها بود، لوتر لیاقت آن را ندارد که بند کفش محمد را بگشاید. می‌باید محمد را نجات‌دهنده بشریت بدانیم.»

و این فصل را با نقل قول‌هایی از دکتر شبلی شمیل، گوستاو لویون، توماس کارلایل، لئون تولستوی، مسیو ساواری، مسیو سدوی، گوته آلمانی، مستر بلز، جان دیون پورت، لرد بیدلی، سرویلیام مولیس، ولتر، برنارد شسائو، مستر جون فینترات به پایان می‌برد. «غرب مایل بود شکستن اسلام را با شکست قداسست پیامبر (ص) شروع کند. عظمت اسلام در گرو وجود «قرآن مجید» بود. اسلام با داشتن قرآن، حاوی ظرفیتی بود که بتواند در برابر غرب ایستادگی کند. حضرت امام خمینی (ره) در جایی می‌فرماید: «آنها باید این چیزهایی که احتمال می‌دهند مانع باشد از این غارتگری، از جلو بردارند، این مانع در چی هست؟ یکی در اسلام، اینها مطالعات کردند و روی مطالعات، این مطالب را طرح می‌کنند. اینها متن قرآن را مطالعه کرده‌اند. قرآن یک کتابی است که اگر مسلمانان به آن اتصال پیدا کنند، فاتحه این غارتگری‌ها و سلطه‌جویی‌ها را می‌خوانند.»

شهید هاشمی نژاد، ریشه توطئه را از زبان گوته شاعر آلمانی چنین می‌نویسد: «سالیان درازی کشیش‌ان از خدا بی‌خبر، مسازا از بی‌بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورده آن دور نگه داشته‌اند.»

در جایی دیگر از کتاب خود به حملات سخت ساواری به «کشیشان مغرض» که ابزار استعمارگران در «مسخ مردم» بوده‌اند، اشاره می‌کند و آنگاه اهمیت قرآن را از قول سدوی می‌گوید: «قرآن مجموعه‌ای است که از آداب و حکم چیزی را فروگذار ننموده است.»

سپس در جای دیگری اشاره می‌کند که: «جان دیون پورت انگلیسی در کتاب خود: «عذر تقصیر به پیشگاه مجید و قرآن» می‌نویسد که: «از اقیانوس اطلس تا کناره رود کنگ، قرآن نه فقط قانون فقهی شناخته شده، بلکه قانون اساسی‌ای است که شامل روش قضایی و نظامات مدنی و خرابی و حاوی تمام قوانینی است که همه عملیات امور مالی بشر را اداره می‌کند.»

شهید هاشمی نژاد ۴۳ صفحه از بخش دیگر کتاب را به «قوانین قضایی اسلام» به عنوان مهم‌ترین نمود اسلام در کشاکش «مسائل جنایی و اجتماعی جهان امروز» اختصاص می‌دهد و آن را تشریح می‌کند.

«روحانیون متعهد» بوده است. آنان می‌دانستند که پویایی اسلام در پیوند با فعالیت روحانیون متعهد قرار دارد، آن‌چنان که همیشه اینان از ظرفیت ضد استعماری اسلام نهایت کمک را گرفته‌اند و به پیدایش اسلام از تحریفات تاریخی کمک کرده‌اند، پرچمدار اسلام در مبارزه با ستمگری و دست‌اندازی‌های اجنبی‌ها بوده‌اند و طبیعی است که بیش از هر قشر دیگری در معرض تهمت و فشار و تضعیف و تحریف و جوسازی قرار گیرند.

شهید هاشمی نژاد با درک روشن‌بینانه از این مسئله در واپسین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۴۵ بخشی از مناظره را به «روحانیت و اثر آن در اجتماع» و ۴۳ صفحه از بخش‌های پایانی کتاب وزین خود را به آن اختصاص می‌دهد.

او با ذکر جمالی از روایت داستان مناظره‌های خود، گوشه‌ای از برخورد سالم، محترمانه و عظمت روحانیون را در نوع برخورد پیر با دو نفر «معمم» به عنوان سمبل محسوب می‌کند و می‌نویسد: «در ایسن هنگام دو نفر معمم و روحانی از کنار کوه به رد شمسند. پیرمرد با دیدن آنها از جای خود برخاست و در کوه را باز و به آن سلام کرد. آن دو نفر هم پس از یک نگاه سطحی، تبسمی کردند و جواب سلام پیرمرد را دادند و گفتند: «جناب آقای رستگارا شما کجا، اینجا کجا؟» پیرمرد در جواب گفت: «من برای خرید پنبه به بندرشاه رفته بودم و الان هم به تهران مراجعت می‌کنم و عازم همدانم.» سپس پیرمرد با آن دو شروع به صحبت‌های مختلف کرد.»

دکتر که یکی دیگر از شخصیت‌های «مناظره» است، از پیر سؤال می‌کند: «این دو نفر با شما نسبتی داشتند؟» پیرمرد می‌گوید: «نه، ولی از دوستان من و اهل همدان هستند که من به آنان علاقه خاصی دارم.»

سرهنگ که سمبل «تفکرات رژیم طاغوتی» و پاسدار آن رژیم و یکی دیگر از شخصیت‌های مناظره است، در جوابی که به نوعی ترسیم‌گر جو آن روزگار است، می‌گوید: «به عکس، من نه تنها به آخوندها ارادت نمی‌دارم بلکه اصلاً نمی‌دانم این دسته در اجتماع چه می‌کنند.» آن‌گاه شهید هاشمی نژاد از زبان «پیر» به بیان ویژگی‌های روحانیت می‌پردازد و مسائل «صد روحانیت» را این چنین ترسیم می‌کند:

«پیرمرد: این که گفتید من از آخوندها بدم می‌آمد، مرا به یاد گفته‌ای دکتر علی شریعتی انداخت. نامبرده در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: همان‌طوری که قبلاً در این جا هم متذکر شده‌ام، در سال ۱۳۳۹ در انجمن دانشجویان اروپا در فرانسه جلسه‌ای تشکیل شده بود که در آن آقای ک... مشهور است سخنرانی می‌کرد، حضرت ایشان فرمودند که: من از اسلام خوشم نمی‌آید و هر جا آخوندی می‌بینم، نمی‌دانم چرا حالم به هم می‌خورد. هر جا منیر و روضه می‌بینم، عقم می‌گیرد. مذهب عامل استعمار بوده و ... ملاحا هم

شهید در بخشی از «مناظره دکتر و پیر»، گوشه‌هایی از دنیای ننگین را در غرب به تصویر می‌کشد و جنایت، دزدی، ارتشاء، فساد، شهوت‌رانی، از هم پاشیدگی شیرازه خانوادگی، ابزار شدن انسان، قماربازی، مصرف بیش از حد مشروبات الکلی، خیانت و دروغ را در آن یادآوری می‌کند و «مدینه فاضله بودن» آن را برای روشنفکران مسخره می‌کند.

در تاریخ ما همیشه واسطه استعمار بوده‌اند و اصلاً من از مذهب خوشم نمی‌آید... و حرف‌هایی از این قماش. همان جا برخاستم و گفتم: «جناب! تو مثل آن خانم‌هایی حرف می‌زنی که شکم اولشان را برای شوهر جانشان ناز می‌کنند که مثلاً من از ترشی خوشم می‌آید، از شیرینی خوشم نمی‌آید، آن را خوش ندارم، دلم می‌خواهد آلوجه بکم و نان لواش! شیرین پلو حالم را به هم می‌زند... تو از مذهب و ایدئولوژی و عقیده هم «آن جوری» حرف می‌زنی! مگر دین «پام پام» است که تو از آن «خوشت بیاید» یا «خوشت» نیاید... برای رد و اثبات یک مذهب باید استدلال کرد، استدلال عملی و عقلی، نه ابزار احساسات شخصی، حالا جناب سرهنگ نکند شما هم نسبت به آخوندها یک نوع «ویار» دارید؟!»

و سپس به طرح خطوط اساسی پیرامون روحانیت می‌پردازد که به شرح زیر است:



شهید معتقد بود اولین بار روحانیون بودند که در برابر امپریالیسم ایستادند و برخلاف رهبران ملی نهضت‌های ضد استعماری، مبارزه ضد استعماری‌شان را تنها در بعد اقتصادی و سیاسی محدود نکردند، بلکه یک زیربنا و پشتیبان فکری و ایدئولوژیک و معنوی هم داشتند و استعمار را در همه چهره‌هایش، به‌خصوص در پنهانی‌ترین و مهیب‌ترین جناح هجوم و نفوذش، یعنی جناح فرهنگی اش شناختند.

«خطرناک‌ترین و در ضمن ناشناخته‌ترین و پنهان‌ترین قیافه استعمار غربی، امپریالیسم فرهنگی است.»

بخش دیگر از اندیشه شهید هاشمی‌نژاد برای ترسیم «هویت اسلامی» نفی موجودیت تمدن غربی است. آن مرحوم در دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با اسناد و مدارک به افشای ماهیت واقعی تمدن غرب (ترکیب اروپا و آمریکا) می‌پردازد و آن را خطر عمده تمدن اسلامی می‌داند. آن‌چنان‌که ذکر شد، کتاب «منظره دکتر و پیر» امت را با گذشته‌های خود پیوند می‌دهد و به گونه‌ای تصویری از تقابل فرهنگی یا سبیل فرهنگ مهاجم غربی را ترسیم می‌کند. او هم مانند سایر متفکرین، بخشی از کتاب خود را به علل انحطاط مسلمانان اختصاص می‌دهد و در آن به ریشه‌یابی عوامل تضعیف ملل اسلامی آشکارا بیان می‌کند. او مهم‌ترین علت‌های وضع کنونی در مقایسه با گذشته پر عظمت را در بیگانگی و بریدگی مسلمانان از گذشته‌های تاریخی خود ذکر می‌کند (۱۱).

- ۱- فقدان عمل‌گرایی به قوانین مقدس اسلام در جوامع اسلامی
- ۲- ترک روح صفا و صمیمیت دینی در بین مسلمانان
- ۳- دوگانگی در بین زمامداران مرکزی و استان‌های کشور اسلامی و انحراف زمامداران به عیاشی و شهوت‌رانی و تن‌پروری
- ۴- سست شدن روح سلحشوری
- ۵- رواج «تجماتل زندگی» و سرگرم شدن مسلمانان بدان
- ۶- از دست دادن روح اعتماد به نفس
- ۷- دور شدن جوانان از مساجد
- ۸- اشناعه برخی از مظاهر تمدن غرب در جوامع اسلامی، مثل مصرف مشروبات الکلی
- ۹- برقراری سیستم آموزش و تعلیم و تربیت غلط و منحرف (۱۲)

از سوی دیگر برای عوامل عظمت و اتحاد هم جایگاه ویژه‌ای قائل می‌شود. او در پرداخت به «اعل ترقی و پیشرفت مسلمانان» بیست صفحه می‌نکارد و در لابلای اصلاحات، خطوط «عظمت»



۱- فلسفه وجودی روحانیت با استناد به این آیات (الف) فولانا نفر من کل فرقه طائفه لقیهوا فی الدین و لیدنرو قومهم اذا رجعوا الیهم لعلمهم یحذرون. (۵)

(ب) ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون. (۶)

(ج) فاستلوا اهل الذکر ان یتعلمون (۷)

(د) انما ینحس فی الله من عباده العلماء (۸)

و با اشاره به علل وجودی «روحانیت متعهد»، به شیوه‌ای «غیر مستقیم» با جریان «روشنفکر ماب» آن روزگار هم به مقابله برمی‌خیزد.

۲- جامعه نیازمند قشری است که آنچه را موضوع «دین و ایدئولوژی اسلامی» است، با توجه به گسترش وسیع و همه جانبه‌ای که دارد و با توجه به کامل‌ترین مکتب‌ها برای حرکت انسان‌ها به سوی هدف نهایی و تکاملی، به صورت «تخصصی» و با آگاهی‌های عمیق، کسب کنند و مسئولیت «رهبری ایدئولوژیک جامعه» را برعهده گیرند و نیاز امت را تأمین کنند.

۳- تأکید بر ضرورت تداوم الباس روحانیت بر اساس مدارک تاریخی و اسلامی در الگوگیری از لباس پیامبر عظیم‌الشان (ص) و امامان معصوم (ع)

۴- وجود دو جریان در روحانیت، یکی روحانیت متعهد و جریان اقلیت دیگری که «دین را به دنیا خود فروخته» و موضع خدایی و مردمی خویش را از یاد برده و به جباران تمایل نشان داده و بی‌تفاوتی را پیشه خود کرده است. شهید از خصوصیات و صفات جریان دوم روحانیت چنین یاد می‌کند:

«آگاه و آشنا به مسئولیت‌های سخت و محاسن»، «امین خداوند در بیان مقررات الهی»، «نشانه‌های راه الهی»، «یار و همدوش با محروم‌ها جامعه»، «مبارز با بدعت‌ها و قوانین ضد خدایی»، «آگاه، مسئول، «متعهد»، «ضد استعمار»، «مبارز با خصم ستمگر»، «زجر دیده»، «کتک خورده»، «زندان رفته»، «منادی حق در زمین»، «وارث به حق پیامبر»، «دارنده صراحت بیسان»، «تحمل کننده محرومیت»، «شهید»، «عالم مسئول»، «متعهد اسلامی» و «گوینده»

۵- تلاش در جهت هدایت حوزه به سوی «مبارزه با ستمگران» و «آب‌دوی قدرت‌های استعماری»، در بخشی از کتاب به سمبل‌های روحانیت «انقلابی» اشاره می‌کند و در بخشی از کتاب «روحانیت و حرکت‌های انقلابی» از علمای مشهور شیعه که در مبارزات ضد استبدادی و استعماری قرون اخیر فعالیت داشته‌اند، اشاره می‌کند و از علمای زیر به عنوان سمبل جریان مثبت روحانیت نام می‌برد:

• آیت‌الله میرزا شیرازی بزرگ صاحب فتوای تحریم تنباکو

• مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی

• آیت‌الله شیخ محمد تقی شیرازی فرمانده دفاع در برابر تهاجم انگلیس به عراق

• آیت‌الله شیخ محمد تقی شیرازی فرمانده دفاع در برابر تهاجم استقلال‌لیبان

• میرزا کوچک خان جنگلی و مبارزات ضد استبدادی او در رشت

• علمای صاحب نقش در جنبش مشروطه.

سپس به نقل قول از یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد:

«بزرگ‌ترین پایگاهی که می‌توان امیدوار بود که توده‌ها را آگاه کند، اسلام را مستحضر را به آنان ارائه دهد، در دیداری افکار عمومی و به‌خصوص این توده‌ها نقش موثر و نجات‌بخشی را ایفا کند و در احیای روح اسلام و ایجاد نهضت آگاهی‌دهنده و حرکت‌بخشنده اسلامی، عامل نیرومند و مقتدری باشد، همین پایگاه «طلبه» و «حوزه» و حجره‌های تنگ و تاریکی است که از درون آنها سید جمال‌الدین‌ها بیرون آمده‌اند و می‌آیند.

شهید هاشمی‌نژاد نیز همچون حضرت امام خمینی (ره) که بارها تکرار کرده بودند: «اگر آن تذکر داده‌ام که تنها چیزی که می‌تواند سد راه اجانب و دول استعمارگر باشد و نگذارد بر ذخایر ممالک اسلامی سلطه پیدا کنند، علمای جلیل اسلامند و این حقیقتی است که در طول تاریخ برای دول استعمارگر ثابت شده است»

(۹) به مهم‌ترین بخش از رسالت سیاسی و دینی علمای اسلام از زبان «پیرمرد» اشاره می‌کند.

۶- روحانیت و پاسداری از منابع فرهنگی اسلام یکی از اساسی‌ترین مصادرات علمای شیعه در طول زندگی خود، حفظ و نگهداری از میراث فرهنگی و منابع اولیه ایدئولوژی شیعه بوده است. همه منابع اولیه اسلام (به استثنای قرآن) به وسیله روحانیون مسئول شیعه جمع‌آوری و نوشته و نگاهبانی شده است. (۱۰)

شهید هاشمی‌نژاد بعد از ذکر بخش مهم کتاب که مقابله با «قیافه فرهنگی و فکری» امپریالیسم است، به بیان اهمیت مقابله با ابعاد فرهنگی و فکری استعمار غربی می‌پردازد و چنین اشاره می‌نماید:



دیدگاه‌های شهید بزرگوار در دو دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که «حوزه‌های متعهد» جوامع مذهبی و به‌ویژه شیعه، بیدار و در برابر هجوم پدیده‌های «غریب» و «مشکوک» حساس‌اند و نسبت به بروز آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. از سوی دیگر، تفکرات آن شهید نشانگر «همفکر بودن» او با «رهبر حرکت اسلامی معاصر» حضرت امام خمینی (ره) است.

«حسن آقا دانشجو» بیان می‌دارد و می‌نویسد:

«کار مسلمین امروز به جایی رسیده که دیگر امید نجات از زیر بار این ذلت‌نگین برای ما نیست. زیرا مسلمین امروز نه تنها با تقلید کورکورانه از شاگردان و ریزه‌خواران علمی دیروز خود افتخار می‌کنند و آن را ملاک فضیلت می‌شمارند، بلکه در مقابل آنان چنان قدرت و نیرو انسانی و خدادادی خود را از دست داده‌اند که خود با دست خود ملل جهانخوار غرب را با تمام شئون خود مسلط گردانده و در چنین شرایطی دیگر محال است این قافله عقب‌افتاده سر و سامانی پیدا کند.»

پیرمرد سپس پاسخ می‌دهد که: «یاس و ناامیدی در اسلام از گناهان کبیره است و اگر مردم مسلمان تنها به قوانین مقدس اسلام پایبند باشند و به‌راستی با توجه به محتوای آنها آن را به مرحله عمل درآورند، می‌توانند رفته از جوی خود را بار دیگر به جوی بازگردانند و با سلاح نیرومند عمل، نیروی دشمنان خونخوار خود را درهم بشکنند، چون اسلام یک آئین حرکت‌بخش و زنده‌کننده است و می‌تواند با نیروی خلاق‌العاده خود به اسکلت‌های بی‌جان ملت‌ها روح و حیات ببخشد.»

دیدگاه‌های شهید بزرگوار در دو دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که «حوزه‌های متعهد» جوامع مذهبی و به‌ویژه شیعه، بیدار و در برابر هجوم پدیده‌های «غریب» و «مشکوک» حساس‌اند و نسبت به بروز آن عکس‌العمل نشان می‌دهند. از سوی دیگر، تفکرات آن شهید نشانگر «همفکر بودن» او با «رهبر حرکت اسلامی معاصر» حضرت امام خمینی (ره) است.

نویسنده‌گانی چون او به تدوین خطوط سیاسی فرهنگی اقتصادی و اجتماعی «جامعه اسلامی» پرداختند و با مقابله با ستم‌پاشی‌های غرب، ذهن جوانان را بیدار و بستر فکری جامعه را آماده تحول و زمان را آیین تولد «انقلاب اسلامی» در ایران نمودند.

رهبران دینی ما نیز می‌دانند که ما هنوز هم احتیاج به «تفحیر غرب» داریم و نیازمند حفظ «هویت باز یافته» در پرتو انقلاب اسلامی هستیم. سیل فرهنگ مهاجم غربی در جوامع اسلامی عمده‌ترین خطر برای «هویت» مذکور است. هرچند در پرتو اندیشه و عمل «متفکرینی چون شهید هاشمی نژاد»، دست تمدن غرب از ایران به عنوان «استراتژی‌ترین ترین کشور» قطع شد، اما هنوز بخش‌های رهائی نیافته در «جغرافیای استراتژیک تمدن اسلامی» فراوانند، جاهایی که از تسلط غرب رنج می‌برند و ما پیوند خود را با آنان در تاریخ مشترک «و هویت واحدی» و «امت واحده» یکی می‌پنداریم و احساس مسئولیت می‌کنیم و «در مشترک» داریم و هنوز هم سخت محتاجیم که هر روز در برابر هر حادثه‌ای، بازبایی هویت بکنیم. ■

منابع و مأخذ:

- ۱- مقدمه/ مناظره دکتر و پیر/ اثر شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد/ چاپ چهاردهم/ ۱۳۶۹/ ناشر استان قدس رضوی
- ۲- همان کتاب، ص ۲۲۱ تا ۲۵۹
- ۳- در جستجوی راه امام از کلام امام ص ۵۸ - ۱۳۵ - ۳۳۲
- ۴- مصاحبه با خبرنگاران آلمانی، فرانسوی ۵۷/۷/۹
- ۵- سوره توبه، آیه ۲۲
- ۶- سوره آل عمران، آیه ۱۰۲
- ۷- سوره نحل، آیه ۲۳
- ۸- سوره فاطر، آیه ۳۸
- ۹- سخنرانی در جمع دانشجویان، ۵۸۳/۱۶
- ۱۰- مناظره دکتر و پیر، ص ۲۹۰
- ۱۱- همان، ص ۳۶۹
- ۱۲- همان، ص ۲۰۶ - ۳۸۰

معنوی و مذهبی خود با توده مردم و نسل خودشان تفاهم و تبادل فکری داشتند و اعلام خطر کردند که اروپا نیامده که فقط و فقط غسارت مس و طلا و نفت و پنبه و کتان کند و منابع زیرزمینی و معادن گرانها را به بیخا برد، بلکه در عین حال همه منابع ثروت انسانی و سرمایه فرهنگی و فضائل اخلاقی و ریشه‌های سنتی و مذهبی و معنی و شخصیت و تاریخ و هر چه را که موجودیت ملی ما را می‌سازد، غارت می‌کند و به لجن می‌کشد. اولین بار روحانیون بودند که در برابر امپریالیسم ایستادند، برخلاف رهبران ملی نهضت‌های ضد استعماری، مبارزه ضد استعماری‌شان را تنها در بعد اقتصادی و سیاسی محدود نکردند، بلکه یک زیربنا و پشتیبانی فکری و ایدئولوژیک و معنوی هم داشتند و استعمار را در همه چهره‌هایش شناختند و به‌خصوص در پنهانی‌ترین و مهیب‌ترین جناح هجوم و نفوذش، یعنی جناح فکری و معنوی و اخلاقی و علمی، یعنی فرهنگش با او درگیر شدند. (۱۶)

شهید هاشمی نژاد آن گاه حمله خود را متوجه «امریکا» می‌کند و برای آن دسته از بی‌خردان و مسلمانان ناآگاهی که احتمالاً برای دستیابی به حقوق انسانی خویش و آزادی، به حمایت امریکا دل بسته‌اند، برای آنها که هنوز امریکا را کعبه آمال خود می‌دانند و با شنیدن نام آن آب از دهانشان راه می‌افتد و آه از سینه برمی‌کشند، از بخشی از تاریخ جنگ جهانی دوم کمک می‌گیرد و به حمله ناچوانمردانه امریکا به هیروشیما و ناکازاکی اشاره می‌کند و بعد از آن برای نشان دادن چهره اصلی امریکا به نمونه ناچیز دیگری از جنایت‌های عظیم امریکا، این گرگ جوان و تازه نفس که پس از جنگ جهانی دوم در صحنه بین‌المللی ظاهر گردید (۱۷) در ویتنام اشاره می‌کند.

شهید هاشمی نژاد به برتری مادی جهان غرب اشاره می‌کند و آنگاه «بعد معنوی» تمدن را مدنظر قرار داده برای آن ارزشی بیشتری از بقیه قائل می‌شود و با استناد به قول «الکسیس کارل» می‌نویسد:

«تمدن جدید با قربانی کردن معنویت در برابر مادیات، خطای بزرگی را مرتکب شده و این خطا از آن جهت زیاد است که جس طغیان مردم را بیدار می‌کند.» سپس دستاوردهای تمدن غرب را برای بشریت جز «بدبختی و نکت»، ذکر نمی‌کند و از قول گوستاو لوبون دانشمند شهیر فرانسوی می‌نویسد:

«رفتار ما اروپائیان نسبت به مردم مشرق زمین بسیار ناچوانمردانه و بی‌رحمانه و بلکه وحشیانه است. ملل اروپا اگر از مشرقی‌ها مستقیماً نتوانند استفاده کنند (مثل هند)، به وسیله تجارت‌های غیرمشرع و اقسام مال‌التجاره‌های پوچ و بی‌صرف از آنها پول در می‌آورند و از اینجاست که این خطا از آن جهت زیاد است که جس اروپائیان تا چه پایه است.»

آنچه تمدن اسلامی به آن می‌بالد و بزرگ‌ترین امتیاز او در مقایسه با دیگر تمدن‌هاست، بعد «اخلاقی» و معنوی و توجه به روحیات انسانی و مذهبی بشر است. نقطه آسیب‌پذیر هر تمدنی «فروپاشی معنویات» در جامعه است. ما هرچند در بعد تکنولوژی و تمدن مادی و دستاوردهای علوم فنی به پایه غرب نمی‌رسیم، اما شکست هر تمدنی به واسطه ضعف «معنوی و اصول اخلاقی» است. انسان در همه تمدن‌ها در سازندگی آن محور است و بی‌توجهی به معنویات و روحیه تاشگری شاهد خواهیم بود که غرب نیز به مانند مشرق با بی‌توجهی به معنویات به بن‌بست می‌رسد. شهید هاشمی نژاد «خودباختگی» در مقابل دستاوردهای غرب را از زبان



دکتر علی شریعتی



شرق و غرب/ کاخ‌نشینان مسکو و واشنگتن و لندن/ رویه‌صفتان حیل‌گسر/ دزدان بین‌المللی/ بدتر از گرگ خونخوار و گرسنه/ بی‌شرم/ دارای رفتار وحشیانه استعماری/ درنده و ددمنش/ ضد بشر دوست/ استعمارگر/ راه‌انداز کشتنار عمومی/ گرگ جوان (امریکا)/ آدمکش/ ویرانگر نانجیب/ تباه‌کننده همه ارزش‌های فرهنگی و مذهبی و ملی ملت‌ها/ درندگان بین‌المللی/ دزدان مسلح به سلاح‌های اتمی/ صاحبان انحرافات عملی و اخلاقی/ درندگان وحشی و خونخوار غرب سپس در لابلای کتاب با استناد هر یک از ترکیب‌ها و «مفردات» را تشریح می‌کند.

استعمار را از آن رو با ماسک می‌نامد که چهره واقعی خود را در زبیر آن پنهان می‌دارد و به اسم «ترقی» برای مردم بدبختی و عقب‌ماندگی می‌آورد و چون اکثر دستگاه‌های تبلیغاتی در ید قدرت غرب است، نتیجتاً می‌تواند غوغاسالار باشد. در بخشی از «مناظره دکتر و پیر»، نویسنده گوشه‌هایی از دنیای ننگین را در غرب به تصویر می‌کشد و جنایت، دزدی، ارتشاء، فساد، شهوت‌رانی، از هم پاشیدگی شیرازه خانوادگی، ابزار شدن انسان، قماربازی، مصرف بیش از حد مشروبات الکلی، خیانت و دروغ را در آن یادآوری می‌کند و «مدینه فاضله بودن» آن را برای روشنفکران مستخره می‌کند. عمل وحشیانه آن را در غارت و چپاول «جهان اسلام» و «جهان سوم» تشبیه عمل «گرگان درنده» می‌نماید و فریب‌های تبلیغاتی آنها را افشا می‌کند و آنان را «زاماندان عوام‌فریب» می‌نامد. زیرکی و زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی و انسانی را از سوی انسان «درندگان مرموز» نام می‌نهد و امریکا را در «تبلور حرکت استعماری قرون گذشته دول استعماری فرانسه و انگلیس و پرتغال و هلند»، میراث‌خوار شیوه آنان می‌داند و او را «دیوسیرت» می‌نامد. توان بالنده او را در مواجهه با جهان اسلام، نیرویی استعمارگر و امپریالیستی جوان می‌خواند و از او به عنوان «گرگ جوان» یاد می‌کند. تحمیل ملل اسلامی را با انواع ترندهای فرهنگی و تبلیغاتی، تباه‌کننده ارزش‌های فرهنگی و معنوی ملت‌ها ذکر می‌کند، آن‌چنان که در ایران ما را به جای تاریخ با «کهنه‌پرستی» و در عوض فراگیری واقعیت‌های اجتماعی و مقتضیات زمانی، در حال و هوای سنت‌های جاهلی رها کردند.

اندیشمند معاصر، بعد فرهنگی امپریالیسم که قوی‌ترین بعد او می‌داند و از آن احساس خطر می‌کند. می‌داند که غرب هنگامی که «خزاین فرهنگی» ما را ربود، به‌راحتی نتوانست خزاین مادی ما را برپایند. غرب تولد یافته در اوج زندانگی و «زندگی مرموز»، فرهنگ اصیل ما را با فرهنگ تباه‌کننده خود تعویض کرد و ما را در پرداخت به «ارزش‌های فرهنگی و معنوی ملت‌ها» به فحشا و می‌خواری و شهوت‌رانی کشاند. او در آن هنگام روشنفکران ما را از اصالت‌ها انداخت. و ما را به تقلید مستخره‌آمیز کشاند. شهید هاشمی نژاد در بخشی از کتاب خود، طرد ارزش‌ها و قالب‌های فرهنگی غرب و بازگشت به اصالت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و رهبری متفکرین بزرگ اسلامی راه حل می‌داند. وی می‌گوید: «این رهبران و متفکران اسلامی بودند که بیش از همه با زبان